



اوضاع اقتصادی و اجتماعی افغانستان
(پس از کودتای ثور 1357)
قسمت سوم:

دوره دکتورنجیب (1365-1371):

پس از روی کار آمدن دکتور نجیب در بهار 1365 مرحله تازه ای در افغانستان آغاز شد که رابطه تنگاتنگی با سیاستهای اصلاحی گرباچف در روسیه شوروی داشت. نجیب در واقع بحیث ممثل پالسی جدید شوروی در افغانستان برگزیده شده بود. در این دوره، نطفه های اصلاحات دوره ببرک کارمل پرورش و توسعه بیشتر پیدا کرد. طرح «مصالحه ملی» و موضوع خروج قوای شوروی از افغانستان روز به روز تجلی افزون تری یافت.



در آستانه خروج قوای شوروی از افغانستان نظر عمومی بر این بود که دولت کابل به زودی سقوط می کند؛ این پیش بینی به سبب عدم اتحاد و هماهنگی سران تنظیمهای هفتگانه جهادی در پاکستان و تنظیمهای جهادی هشتگانه در ایران و نابسامانیهای متنوع در صفوف جنبش مقاومت، تحقق پیدا کرده نتوانست. دولت دکتور نجیب توانست به حیات سیاسی خود ادامه دهد و روند اصلاحات را در افغانستان تسریع کند، که در معرقات آن اصلاحات اقتصادی قرار داشت.

سیاست اقتصادی دولت کابل در این وقت تغییر متبازری نمود که ما شتاب آنرا در سالهای 1368 و 69 بیشتر دیده می توانیم. در پروسه اصلاحات اقتصادی سکتور خصوصی در مرکز توجه دولت قرار گرفت و توسعه اقتصاد بازار آزاد مطرح شد. سلطان علی کشتمند در این باره می گوید: «در حال حاضر دولت برای رشد سکتور خصوصی که 80 فیصد اقتصاد ما را تشکیل می دهد، توجه کافی می نماید»⁽¹⁾

در سال 1369 فضل الحق خالقیار صدراعظم دولت کابل در سمینار نقش سکتور خصوصی در احیای مجدد اقتصاد ملی افغانستان چنین توضیح داد: «یک سلسله اسناد مهم تقنین چون: قانون اتقهای تجارت و صنایع، قانون سرمایه گذاری های خصوصی داخلی و خارجی، تعدیلات در قانون سرمایه گذاریهای خصوصی داخلی و تعدیلات در قانون اصول عمده تشکیل وظایف وزارت های جمهوری افغانستان با ارتباط بخش خصوصی، اساسنامه شورای مشورتی اقتصادی، مقررته تعرفه صنعتی، مقررته اداره مرکزی تشویق و انکشاف سرمایه گذاری خصوصی، بعد از سال 1366 نافذ و مورد عمل قرار داده شد؛ حجم سرمایه گذاریهای تعهد شده از جانب متشبثان از سال 1365 الی اخیر جوزای سال 1369 جهت احداث 482 پروژه صنعتی و تولیدی در کابل و ولایات جمعاً به 357693 میلیون افغانی می رسد؛ قابل یادآوری است که تعداد شرکت های تجارتي خصوصی موجود به 1402 شرکت رسیده و علاوه 16588 نفر تاجر انفرادی فعالیت می نمایند»⁽²⁾

دولت کابل برای تحقق سیاست های تطابقی آشتی با واقعیت های اقتصادی و اجتماعی جامعه افغانستان از یکطرف و جلب توجه جامعه بین المللی از طرف دیگر پیاده سازی اصلاحات جدید را سرعت بخشید و تلاش نمود کشور های اروپایی و جهان سرمایه داری را به برقراری مجدد روابط اقتصادی و تجارتي تشویق کند و از این ناحیه مقبولیت سیاسی و پشتیبانی اقتصادی به دست آورد. چنانچه در این باب در پلینوم ماه عقرب 1368 کمیته مرکزی حزب آمده است: «روابط اقتصادی و تجارتي با کشورهای مختلف دارای نظام های مختلف سیاسی و اجتماعی توسعه می یابد»⁽³⁾

در مورد جلب و جذب سرمایه های ملی، سرمایه های سیال فرار شده از کشور و سرمایه های خارجی نیز فعالیت های روی دست گرفته شد. هدف دولت از این سیاست اقتصادی این بود تا ساختار آینده اقتصادی و اجتماعی کشور را بر مبنای اهداف درازمدت خود بازسازی و آنرا با سیاست های جدید روسیه شوروی هماهنگ سازد.

1 - کنفرانس مطبوعاتی سلطان علی کشتمند، رادیو کابل، شب 14 دلو 1368.

2 - اتفاق اسلام، 14 میزان 1369.

3 - روزنامه پیام، سه شنبه 23 عقرب 1368، شماره مسلسل 262، کابل.

برای دولت این یک آرزوی محال و هدف پرجنجال بود و دستیابی به آن آسان به نظر نمی رسید. عادی سازی روابط با جهان غرب در راس ایالات متحده امریکا (که به پاکستان رقیب سرسخت افغانستان متکی بود و عربستان سعودی که از مجاهدین حمایت می کرد)، هنوز مساعد نبود. پس سیاستگذاران کابل از این پرتاب تیر دوهدف را داشتند؛ نخست اینکه اگر بتوانند لگامدار حرکت اقتصادی و اجتماعی جدید باشند و در غیر این صورت در فضای گشاده، امن و دیموکراتیک آینده به زندگی سیاسی و عادی خود (در سایه دولت فردا) ادامه دهند و خود را از تیررس انتقامگیریهایی خونین مجاهدین نجات بخشند.

دیگر از توسعه و تحکیم سکتور دولتی و اقتصاد رهبری شده نوع قدیم سخن بمیان نبود. ریفورم اصلاحات ارضی پس گرفته شده بود و حق مالکیت خصوصی اشخاص توسط دولت قانونی شناخته شده و در جهت گسترش سکتور خصوصی سعی بعمل می آمد و از میکانیزم اقتصاد بازار آزاد کفنگو می شد. بسا اینکه سلطان علی کشتمند در یکی از مصاحبه های خود گفت: «تبادلۀ اسعار خارجی به نرخ بازار آزاد صورت خواهد گرفت»⁽⁴⁾

طرحهای اقتصادی دولت نجیب الله نه تنها با پروسه دولتی سازی اوایل کودتای ثور تفاوت داشت، بلکه از حیث نظری در دوره سلطنت محمد ظاهر و جمهوری داوودخان نیز تا این حد از اقتصاد بازار آزاد سخن بمیان نیامده بود. به طور مثال در پلان اقتصادی و اجتماعی اول پادشاهی محمد ظاهر (1330-1335) مجموع سکتور دولتی 90.4 فیصد و سهم سرمایه خصوصی 9.6 فیصد، در پلان دوم (1335-1340) مجموع سکتور دولتی 98.4 فیصد و سهم سرمایه خصوصی 1.6 فیصد و در پلان سوم (1340-1345) بخش سکتور دولتی 93.3 فیصد و سهم سرمایه خصوصی 6.7 فیصد بود.⁽⁵⁾

دولت کابل برای گامزنی در مسیر حرکت لنگان لنگان طرحهای متذکره ضرورت به تقویه و گسترش شهرها داشت. دولت جدید از همان بدو کودتا به رشد شهرها و صنعتی نمودن کشور علاقه نشان می داد و منافع سیاسی و استراتژییک خود را در آن می دید. واضح بود که طی سالیان جنگ بر شیرازه زندگی اقتصادی و اجتماعی سنتی و عنعنوی جامعه افغانستان ضربات کاری وارد شده بود و میلیونها مهاجر با پدیده های زندگی شهری آشنا شده بودند. از جانب دیگر جنبش مقاومت و مجاهدین تا هنوز پیوند زیادی با ساختار اقتصادی و اجتماعی کهنه و فرهنگ محلی، سنتی و عنعنوی کشور داشتند و نتوانسته بودند خود را با حرکت جدید جامعه هماهنگ ساخته و لگامدار افغانستان نوین شوند.

دولت تلاش می ورزید تا سکتور خصوصی را رونق بخشیده و جریان صنعتی کردن افغانستان را بر محور توسعه مراکز شهری سرعت دهد؛ در حالیکه تحقق این پلان استراتژییک بدون رشد و انکشاف زراعت و بازسازی و نوسازی ساختار اقتصادی و اجتماعی بهم شوریده سابق (بمثابه نکته اتکای نخستین) عملی به نظر نمی رسید و طرح صنعتی ساختن جامعه عقب نگهداشته شده افغانستان پیش از فراهم سازی زمینه های لازم و واقعی بر علاوه اینکه نتیجه مثبت نمی داد، جریان وابستگی اقتصادی و اجتماعی کشور را شلاق کوب می کرد.

تقویت شهرنشینی و گسترش شهرها از حیث سیاسی و کوتاه مدت اگر چه به سود دولت کابل بود؛ لیکن از نگاه دراز مدت مشکلات و پرابلمهای حاد اقتصادی و اجتماعی به بار می آورد که یکی از آن جمله توسعه مصرفگرایی، ایجاد شغلای کاذب و بیکاری بود.

دولت کودتا از همان سالیان نخست کوشید تا از محور شهرها بر مناطق دهاتی تسلط پیدا کند و برعکس مجاهدین مسلح از پایگاه روستایی و مناطق اطراف بر شهرها فشار وارد می کردند تا مقاومت دولت را درهم شکنند. در اینجا هدف اساسی تنها دو نیروی متخالف و متخاصم دولت و مجاهدین نبود، بلکه دوحرکت، دو گونه کشش و دو نوع طرح و استراتژی اقتصادی و اجتماعی در میان بود که عنصر زمان در مورد ضرورت و موفقیت آن قضاوت خواهد کرد.

چنانکه تجارب تاریخی نشان داده است، موفقیت با حرکت جدید و تجربه مندی است که همپا با زمان جریان داشته و با واقعیتهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه افغانستان از یکطرف و اوضاع منطقه و جهان از طرف دیگر سازگاری و هماهنگی بمیان آورد.

دولت کابل تا حدودی مسیر حرکت جامعه را نشانه گرفته بود و تلاش می ورزید که مرکب لنگان و خسته خود را در آن براند و اگر سمند سوار تیز گامی به میدان نیاید، خود را قافله سالار این حرکت نوین معرفی نماید. دولت کابل به طور شتابزده و یک بعد از رشد شهرها و صنعتی شدن کشور گپ می زد و در ابعاد متنوع هنوز زمینه برای آشتی ملی و هماهنگی منطقی و بین المللی برای رشد و انکشاف اقتصادی و اجتماعی افغانستان آماده نشده بود. در این باره یکی از مسئولین دولتی بنام آدینه سنگین می گوید: «رشد صنایع و صنعتی ساختن کشور که حیثیت نیروی محرکه را در تسریع رشد اقتصاد ملی دارا می باشد در محراق توجه حزب و دولت قرار دارد»⁽⁶⁾

تجارت

4 - کنفرانس مطبوعاتی، رادیو کابل، شب 14 دلو 1368.

5 - اقتصادی کالنی (سالنامه اقتصادی).

6 - روزنامه پیام، شماره مسلسل 111، ثور 1368.

پس از کودتای ثور کوشش بعمل آمد تا میزان نفوذ و کنترل دولت بر اقتصاد افزایش یابد. یکی از زمینه های عمده نفوذ دولت در بخش تجارت بود. دولت می خواست با کنترل تجارت خارجی روابط تجارتي افغانستان را با روسیه و دیگر کشورهای بلوک شرق توسعه بخشد. در ابتدا دولت در این کار موفق نبود.

در دوره ببرک کارمل محدود اصلاحاتی در بخش تجارت پدید آمد؛ لیکن اصلاحات بیشتر پس از به قدرت رسیدن گریباف در روسیه و رویکار آمدن نجیب الله در افغانستان روی دست گرفته شد و تجارت افغانستان با روسیه شوروی وارد مراحل تازه ای گردید. در این باب وزیر تجارت آن زمان چنین می گوید:

«روابط تجارتي کشور ما با اتحاد شوروي طی دهه اخير به اشکال جديد تري رشد و انکشاف نموده است: تجارت به اساس پروتوکول تبادلۀ اموال، تجارت سکتور خصوصي با اتحاد شوروي، تجارت میان جمهوریهایی آن کشور با ولایات سرحدی کشور ما، ایجاد نمایندگیهای تجارت خصوصي کشور ما در اتحاد شوروي، ایجاد مغازة کابل مسکو و امثال اینها اشکال نوین تجارتي ما با اتحاد شوروي می باشد»⁽⁷⁾

دولت با اتخاذ سیاست تجارتي جدید در پی آن بود تا زمینه های عملي و ممکن اقتصادي و روابط تجارتي را بر مبنای اهداف کوتاه مدت و دراز مدت افغانستان و روسیه با در نظر داشت اصلاحات و تحولات نوین در حوزه شوروي عیار سازد. در این حرکت تازه، دولت از محدوده سکتور تنگ و غیر متحرک دولتي پا فراتر نهاده و تلاش می کرد بخش خصوصي را هم به برقراري روابط تجارتي با شوروي تشويق کند. جهت اجرائي این برنامه امتیازات قابل ملاحظه ای نیز به تاجران بخش خصوصي واگذار شده بود.

برای روسها از همان ابتدای کودتای ثور هدف، برقراري روابط چند جانبه سياسي، نظامي، اقتصادي و فرهنگی با افغانستان بود که می توانست از طریق بخش دولتي و یا خصوصي تحقق یابد. روسها نیک دریافتند که شیوه های کهنه سابق دیگر کارایی خود را از دست داده و در سطح داخلي و بین المللي خریداري ندارد. شیوه کلاسیک نیاز به نوعی استبداد دولتي، نیروي نظامي و فشار های همیشگی داشت که برای روسیه گاهی بسیار پر مصرف و غیر اقتصادي تمام می شد. علاوه بر آن تحت آن قالبهای تنگ و عقب مانده استعماري تناقضات اجتماعي، اقتصادي و عقیدتي هر چند برای مدتی در بند کشیده می شد؛ لیکن در اولین فرصت ممکن و با تحریک رقیبان پر قدرت آن دوباره مشتعل می گشت و منجر به شورش، آشوب، بحران و جنگ می گردید. به تحلیل دیگر از فقر، پسمانی و احساس قیام و انقلاب در جوامع جلوگیری کرده نمی توانست که ما مثال روشن آن را در خود شوروي و کشورهای هم پیمان او و در افغانستان بخوبی مشاهده کردیم.

روند گسترش روابط اقتصادي و تجارتي افغانستان با اتحاد شوروي و کشورهای هم پیمان او پس از کودتای ثور سیر صعودي داشت و طی سالیان متمادی افزایش چشمگیری پدید آمد. در این باره وزیر تجارت افغانستان می گوید: «سهم تجارت اتحاد شوروي 60 فیصد مجموع تجارت خارجی کشور ما را احتوا می نماید و هم اکثریت مطلق مواد مورد ضرورت اولیه مردم از اتحاد شوروي توريد می گردد»⁽⁸⁾

دولت کابل در راستای سیاست اقتصادي جدید دست به تأسیس بعضی شرکتهاي مختلط تجارتي زد که در اینجا به نام برخی از آنها اشاره می شود: تصدي تأمین احتیاجات عامه، تصدي مواد نفتي، تصدي تعاوني تجارتي و دوستي، شرکتهاي افغان کارت، افغان طیور، تصدي سموم، تصدي احتیاجات بمنظور تأمین و فراهم آوری تسهیلات برای کارکنان دولتي، شرکتهاي مختلط افغان شوروي، شرکت روغن، شرکت صابون، شرکت چای، شرکت روغنیا، شرکت رخت، شرکت رفاه و جامی.

وابستگی افغانستان به کمکهای خارجی

یکی از مشکلات کشور ما وابستگی مفرط به کمکهای خارجی بود. این وابستگی در افغانستان سابقه تاریخي دارد. در دوره پادشاهی ظاهرخان در طول پلانهای پنج ساله (1330-1345) مجموع امدادهای و عده داده شده به کشور بالغ به 1136.3 میلیون دلار می شد که سهم این و امها در پلان اول اقتصادي و اجتماعي 74.1 فیصد، در پلان دوم 64.4 فیصد و در پلان سوم 47.2 فیصد نظر به مجموع بودجه هریک از پلانها بود. همچنان از مجموع کمکهای یاد شده که شکل قرضه را داشت، سهم روسیه شوروي 517.1 میلیون دلار و سهم امریکا 397.6 میلیون دلار در نظر گرفته شده بود.⁽⁹⁾ اگرچه قرضه های خارجی در دوره شاهی و جمهوری داوودخان رقم بزرگی را در پلانهای اقتصادي و اجتماعي دولت احتوا می کرد؛ لیکن در پهلوي آن ساختار اقتصادي و اجتماعي کشور (به همان شکل قدیمی و توسعه نیافته) دارای ثبات بود و به حرکت خزنده خود ادامه می داد؛ تولیدات ملي ما به سوي رشد و انکشاف می رفت؛ جمعیت مملکت بنحوي از انحا در زراعت، شغلهاي محلي و عنعنوي و معدود پروژه های جدید مصروف کار و فعالیت بودند؛ شیرازة زندگی اقتصادي و اجتماعي میهن سروسامان خود را داشت؛ هر چند که سطح زندگی و رفاهیت پایین بود، اما مردم با صبر و قناعت در فضای امن و مصئون جامعه از زندگی خود راضي بودند.

7 - روزنامه پیام، 18 میزان 1368، شماره مسلسل 234.

8 - روزنامه پیام، 18 میزان 1368، شماره مسلسل 234.

9 - اقتصادی کالنی، ص 55-65.

پس از کودتای ثور و درازدامن شدن جنگ، افغانستان به میدان کشاکش و رقابتهای آتشین قطبین جهانی تبدیل شد و سیل کمکهای نظامی و غیر نظامی به طرفهای درگیر سرازیر گردید. به قول پتر تامسون آمریکایی: «افغانستان برای شوروی سالانه 5 میلیارد دالر خرج بر می دارد که 4 میلیارد آن کمکهای نظامی و یک میلیارد کمکهای غیر نظامی می باشد»⁽¹⁰⁾ همچنان سناتور همفری یکی از سناتورهای آمریکایی نیز در این باره چنین اظهار نظر می کند: «کمکهای شوروی به افغانستان ماهانه 300 میلیون دلار است»⁽¹¹⁾ یک منبع خبری دیگر اعلان کرد که «روسها سالانه 3 میلیارد دلار به دولت نجیب الله کمک می نمایند»⁽¹²⁾

همچنان رقیبان روسیه شوروی به مجاهدین نیز کمکهای هنگفتی می دادند. به طور مثال به آمار آتی توجه کنید: «ایالات متحده امریکا در سالهای 1986 و 87 مبلغ 479 میلیون دلار به مجاهدین افغانستان کمک نمود و کنگره آن اعطای 600 میلیون دلار دیگر را نیز برای مجاهدین تصویب کرد»⁽¹³⁾ به قول منبع دیگر «کمکهای امریکا و عربستان سعودی در سال 1990 به افغانستان به 792 میلیون دلار می رسد»⁽¹⁴⁾ در باره کمکهای سرتی ایالات متحده امریکا هم برخی منابع خبری اطلاعاتی پخش نمودند: «کنگرس امریکا تصمیم گرفته است که کمکهای سرتی امریکا به مجاهدین افغانستان که سالانه بالغ به 300 میلیون دلار بود، در سال جاری به 200 میلیون دلار کاهش دهد»⁽¹⁵⁾ قابل یادآوری است که امدادهای کشورهای اسلامی عرب و غیر عرب و موسسات خیریه جهانی به مجاهدین نیز زیاد بوده است.

بعد از کودتای ثور 1357 و توسعه جنگ هستی سوز، شیرازه زندگی اقتصادی و اجتماعی جامعه از هم پاشید؛ ازدهای جنگ همه چیز را بکام مرگبار خود کشید؛ بحران فراگیر اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در سراسر اجتماع در ابهام فرورفته ما مستولی گردید؛ امنیت و مصنونیتهای اقتصادی و اجتماعی چون دود به هوا رفت؛ کمکهای تسلیحاتی و غیر تسلیحاتی نه برای رشد و انکشاف جامعه و زندگی انسانها، بلکه برای محو و نابودی بنیان زندگی و روابط پر عاطفه انسانی مصرف گشت که حاصل آن همین افغانستان ویران، جنگزده و در آتش جنگ سوخته می باشد.

میکانیسم غیرنورمال جنگی

در اثر گسترش جنگ در افغانستان و شاخ به شاخ شدن قطبین جهانی، چنان بر جامعه ما فشار آمد که ساختار اقتصادی و اجتماعی سابق فروپاشید؛ تأسیسات، زیر بنا و امکانات اقتصادی کشور در سطح وسیعی از بین رفت؛ خود کفایی طبیعی و عنعنوی جامعه به مرور زمان رنگ بازی و در عوض وابستگی کشور به کمکهای نظامی و غیر نظامی قطبین جهانی به شکل سرسام آوری افزایش پیدا کرد. نتیجه این پروسه مخربانه و غیرنورمال همانا تسلط میکانیسم جنگی در مملکت بود. این میکانیسم ویرانگر در بستر جنگ طولانی پرابلمهای بسیار اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، روانی، حقوقی، مدنی و غیره خلق کرد و جامعه افغانستان را به مشکلات زیادی گرفتار ساخت.

این میکانیسم جنگی در واقع به نیروی عقیده، احساس، جان فدایی و خون مردم براه افتاد و از کمکهای خارجی تغذیه کرد. در اثر گذشت زمان نیروهای سخنگو و لگامدار آن شدند که به خاطر کسب منافع سیاسی، ایدئولوژیک و تنظیمی خود تخم نفاق، تفرقه و درگیریهای خونین و کشنده ایدئولوژیک، تنظیمی، قومی، مذهبی و سمتی را در جامعه ما پاشیدند که حاصل دلگداز آن را با چشم سر مشاهده می کنیم.

میکانیسم یاد شده دارای دو جهت عمده بود که در یک جهت آن دولت کابل به پشتیبانی روسیه شوروی و در جهت مقابل آن تنظیمهای جهادی و مجاهدین به پشتیبانی جهان غرب و کشورهای اسلامی عرب (به شمول پاکستان، ایران و عربستان سعودی) قرار داشتند. در گستره فراخ این میکانیسم، هزاران جبهه مسلح، قوماندان و دسته های چریکی به سبب تغذیه از کمکهای خارجی بوجود آمد. قدرتهای رقیب جهانی (به کمک طرفهای متخاصم داخلی که تشنه خون همدیگر بودند) این میکانیسم جنگی را تا به آخر کمک و حمایت کردند.

مردم مظلوم و بی دفاع افغانستان در میان کوره آتشین مبارزه قدرت دو جهت مزبور سوختند و ساختند و از ترس جان دم زده هم نتوانستند. کشور در بین این دوسنگ آسیاب آرد گردید و گرد آن برگورستان خاموش قربانیان جنگ و ویرانه های دلگیر آن پاشیده شد. آنانیکه از این میکانیسم جنگی کسب منافع می کردند، به سبب به دست آوردن کمکهای خارجی، حفظ موقف و قدرت و ارضای حس انتقام جویی ها (که در پروسه جنگ پدید آمده بود) هرگز در پی گذار به مرحله نورمال غیر جنگی نبودند. آنان به مشکلات و بحران عمیق جامعه توجه نداشتند و فکر می کردند که برای همیشه این آب می آید و همین آسیاب می چرخد.

10 - صدای امریکا، بخش فارسی صبحگاهی، 1368/12/29.

11 - صدای امریکا، بخش فارسی صبحگاهی، 1368/12/21.

12 - رادیو بی بی سی، بخش فارسی شامگاهی، 1367/7/19.

13 - انیستیتیوت افغانستان شناسی، ساندی تایمز، 30 نوامبر 1987.

14 - رادیو امریکا، بخش فارسی صبحگاهی، 1369/9/8.

15 - رادیو بی بی سی، بخش فارسی شامگاهی، 1369/5/3.

مشکلات عمده کشور در آستانه انتقال قدرت

فروپاشی شیرازه اقتصادی و اجتماعی جامعه نورمال گذشته؛ تخریب و انهدام وسیع زیربنای اقتصادی، مواصلاتی و تأسیسات عمرانی؛ پایین آمدن بیش از حد سطح تولیدات ملی و از بین رفتن خود کفایی طبیعی و عنعنوی جامعه؛ وابستگی زیاد کشور به کمکهای خارجی؛ تسلط میکانیزم جنگی و غیرنورمال در وطن؛ پیدایش عقده های متنوع روحی و گسترش امراض روانی و جسمی فراوان؛ افزایش حس انتقام جویی، روحیه نظامیگری، خشونت و قانون شکنی در جامعه به خصوص در بین نیروهای مسلح و دسته جات مخالف؛ از یاد نا امنی، عدم مصونیت، جرم و جنایت، ترور و آدم کشی، دزدی و غصب اموال و دارایی مردم بی دفاع و دیگر مشکلات حقوقی و مدنی؛ توسعه بحران اقتصادی، تخریب زراعت و مالداري و عمده شدن مشکلات غذایی؛ انفلاسیون و افزایش روز افزون قیمتها؛ تسلط قوتهاي مسلح متخاصم و متخالف در سراسر مملکت و تقسیم کشور در بین قوتهاي محلي، قومي و تنظیمهاي مختلف جهادي رقيب؛ ایجاد اختلافات ایدئولوژیک، سیاسی، سلیقه ها، امیال، خواهشات و توقعات ناهماهنگ متناقض و ناسازگار که دارای پشتبانه های خارجی می باشند؛ وجود تعداد زیاد معلول، بی خانمان، بیوه، یتیم و بی سرپرست؛ پراکندگی نفوس کشور در ممالک خارجی و مهاجرتهاي بیرون مرزي و داخلی که ثبات و استقرار جمعیتی را به شکل نامنظم بر هم زده است؛ تأثیر پذیری متنوع مهاجرین از کشورهای میزبان که توافق پذیری را در دوجبهت مسلط قوالب میکانیزم جنگی بسی دشوار می سازد؛ تفاوت فاحش سطح ترقی و پیشرفت در بین مراکز شهری و مناطق دهاتی تحت کنترل مجاهدین مسلح و محیط های خارجی؛ دور ماندن مجاهدین از تحولات فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی جاری و بدین ترتیب ضعف آنان در گذار از حالت جنگی به جامعه نورمال از یکطرف و عدم درک شان در جلب و جذب پدیده های جدید و سازگاری با اوضاع نوین داخلی در سطح ملی، منطقوی و بین المللی؛ دامنه دار شدن مرض مزمن بی سوادی و محروم ماندن جوانان از تحصیلات و فرار سرمایه های مادی و معنوی کشور؛ کمبود شدید نیروهای متخصص و فنی؛ جدال خونین و سازش ناپذیر تنظیمهاي جهادي رقيب بر سرکسب قدرت سياسي؛ عدم رشد آگاهی سياسي، فرهنگی و ملی در جامعه جهت گذار دادن افغانستان از حالت جنگ به حالت نورمال برای بازسازی و احیای مجدد آن؛ بی اعتمادی مردم به سران سياسي و تنظیمهاي جهادي و گسترش یاس و ناامیدی در مورد آینده؛ عدم موفقیت تشکیل دولت ائتلافی سازش ملی در بین دولت کابل و تنظیمهاي جهادي مقیم پاکستان و ایران به سبب رقابتهای حاد داخلی، منطقوی و جهانی بر سر موضوع پیچیده افغانستان و هراس از آغاز جنگ داخلی.

راه ممکن بیرون رفت از مشکلات: حل مشکلات فوق (که محصول جنگ طولانی و بحران فراگیر افغانستان است) به وقت کافی، مطالعه و پژوهش لازم در مورد اصل و ریشه پرابلمها برای درک و دریافت راه حل واقعی آن، کار منظم و پلان شده، نیروهای فنی و متخصص کافی و صداقت و دلسوزی فداکارانه احتیاج دارد. در این شرایط و موقعیت حساس تاریخی توجه به نکات آتی ضروری است:

تسریع هماهنگی و توافقات داخلی، منطقوی و بین المللی جهت حل سياسي قضیه بقرنچ افغانستان؛ تمرکز روی تشکیل دولت انتقالی مناسب و ممکن که بعد از انتقال قدرت خلای سياسي و اداری پدید آمده را پراسازد؛ تهیه و تصویب قانون اساسی و استقرار و تفکیک قوای سه گانه، انجام انتخابات آزاد و عادلانه برای گزینش رئیس جمهور و پارلمان (شورای ملی و مجلس سنا)؛ تدوین و تصویب تمام قوانین مدنی مورد ضرورت کشور؛ اجرای پروسه خلع سلاح عمومی و جمع آوری سلاحها و مهمات در فرقه های نظامی؛ تشکیل اردو و پلیس ملی؛ کار خستگی ناپذیر در راه ساختن سیستم سياسي و دولتی پر ظرفیت و فعال که بتواند اجتماع جنگزده، پراکنده، پرکینه و انتقام، دارای تنوع سياسي، ایدئولوژیک، سلیقه ها، احساسات، عرف، عادات و عنعنات متنوع و تأثیر پذیرفته از جوامع و فرهنگهای کشورهای میزبان در هنگام مهاجرتهاي گسترده را در خود جا دهد و برای شان مسکن و مأوای دلچپ و دوست داشتنی باشد؛ جهت دهی کمکهای بشردوستانه بین المللی در راه بازسازی و نوسازی افغانستان؛ تلاش شبانه روزی در جهت مهار سازی بحران اقتصادی و اجتماعی جاری و مطالعات و تحقیقات ضروری در مورد راه ممکن و عملی رشد و انکشاف اقتصادی و اجتماعی وطن؛ ایجاد فضاي مطلوب امن و مصئون که در آن فرصت برای تمام اشخاص کاردان، متخصص، فنی، باتجربه و دلسوز، تاجران و متشبهین خصوصي در احیای مجدد وطن فراهم گردد؛ جلب و جذب استعداد های گرانقدر و نیروهای متخصص و فنی مهاجر؛ تنظیم و سامان بخشی به اوضاع آشفتنه داخلی و موضع گیری عاقلانه و مناسب با اوضاع منطقوی و بین المللی در راستای منافع بالفعل و بالقوه میهن.

پایان

رسول پویان

(زمستان 1370)

کتابنامه

1. روزنامه اتفاق اسلام، 18 جوزای 1361، چاپ هرات.
2. مقدمه ای بر تاریخ تحولات اجتماعی و سياسي افغانستان، شورای فرهنگی سازمان نصر افغانستان، چاپ در سال 1359.

3. انقلاب افغانستان، فردهالیدی،
4. روزنامه اتفاق اسلام، 2 عقرب 1361.
5. روزنامه اتفاق اسلام، 7 اسد 1361.
6. روزنامه اتفاق اسلام، 4 قوس 1361.
7. شاخصهای اقتصادی و اجتماعی، اداره مرکزی احصائیه، شماره دوم، چاپ کابل، سال 1362.
8. روزنامه اتفاق اسلام، 14 میزان 1369.
9. زمینه ها، انگیزه ها و پیامدهای مذاکرات ژنو، محمد صابر، چاپ ایران.
10. کنفرانس مطبوعاتی سلطان علی کشتمند، رادیو کابل، شب 14 دلو 1368.
11. روزنامه پیام، سه سنه 23 عقرب 1368، شماره مسلسل 162، چاپ کابل.
12. اقتصادی کالنی (سالنامه اقتصادی)، چاپ کابل، 1351.
13. روزنامه پیام، شماره مسلسل 111، ثور 1368.
14. روزنامه پیام، 18 میزان 1368، شماره مسلسل 234.
15. رادیو صدای امریکا، بخش فارسی صیگاهی، 1368/12/29.
16. رادیو صدای امریکا، بخش فارسی صیگاهی، 1368/12/21.
17. رادیو بی بی سی، بخش فارسی شامگاهی، 1367/7/19.
18. انیستیتیوت افغانستان شناسی، ساندي نایمز، 30 نوامبر 1987.
19. رادیو امریکا، بخش فارسی صیگاهی، 1369/5/8.
20. رادیو بی بی سی، بخش فارسی شامگاهی، 1369/5/3.